

تخیل دوباره‌ی فلسطین پس از یک سال نسل‌کشی

یارا هواری^۱

سید سجاد هاشمی‌نژاد

پس از یک سال تحملِ خشونت و ویرانی بی‌امان، فلسطینیان در بزنگاهی اساسی ایستاده‌اند. موضوع تأمل این جستار، فقدان‌های سنگینی است که از اکتبر ۲۰۲۳ به این سو برای مردم فلسطین واقع شده، و نیز فرصت‌های که در مسیر تلاش برای نیل به آینده‌ای آزاد از سرکوب استعمار وطن‌گزین^۲ پدیدار می‌شوند. این جستار بر آن است که اکنون زمان آن رسیده تا جنبش از موضعی واکنشی به‌سوی موضعی پیش‌برود که خود اولویت‌های خود را تعریف می‌کند. این جستار سه گام ضروری را به‌مثابه اجزایی از این گذار ترسیم می‌نماید: عبور به فراسوی تکیه به حقوق بین‌الملل، تعمیق پیوندها در جنوب جهان، و تخصیص منابع به کاوشگری در چشم‌اندازهایی رادیکال از آینده‌ای رهایی‌یافته.

حساب‌و‌کتاب امور: یک سال ویرانیِ فهم‌ناپذیر

طی سال گذشته، فلسطین به شیوه‌هایی که زمانی برای بسیاری از ما فهم‌ناپذیر بود، دچار تغییراتی غیرقابل‌بازگشت شده است. از زمان آغاز نسل‌کشی، رژیم اسرائیل بیش از ۵۰۰۰۰ فلسطینی را در غزه کشته – برآوردی که وزارت بهداشت فلسطین آن را عرضه کرده و ۶۰۰۰ جسد شناسایی نشده به همراه ۱۰۰۰۰ کشته‌ای که تصور می‌شود هنوز زیر آوار باشند را نیز شامل می‌شود. مصیبت‌بار آن است که برخی از این اجساد ممکن است هرگز بازیابی نشوند. در ضمن، مقاله‌ای در جولای ۲۰۲۴ در ژورنال پزشکی لنست که به موضوع اهمیت شناسایی تلفات در غزه می‌پرداخت، استدلال کرد که برآوردی محتاطانه از مجموع مرگ‌ومیر در سناریوهای [مختلف] درگیری نظامی، معادل «چهار مرگ غیرمستقیم، به‌ازای هر مرگ مستقیم» می‌شود. بر

^۱ نویسنده و کنشگر فلسطینی. تحلیل‌گر ارشد بنیاد «الشبکه: شبکه‌ی سیاست‌گذاری فلسطین». دانش‌آموخته‌ی مقطع دکتری رشته‌ی مطالعات خاورمیانه از دانشگاه اکستر انگلستان.

^۲ Settler colonialism – گونه‌ای از استعمار که طی آن استعمارگران نه به قصد استثمار منابع و سرمایه‌های سرزمینی دیگر، بلکه به قصد سکونت و وطن‌گزینی، دست به خشونت استعماری می‌زنند. – م.

مبنای این محاسبه، نسل‌کشی اسرائیل احتمالاً منجر به از دست رفتن جان بیش از ۲۵۰۰۰۰ فلسطینی از اکتبر ۲۰۲۳ شده است.

به علاوه، اکنون بیش از ۴۲ میلیون تن آوار در غزه وجود دارد. این ویرانه‌ها شامل خانه‌ها و کسب‌وکارهای مخروبه‌ی مردم، و ویرانه‌های زیرساخت‌های عمومی ضروری است. بمباران بی‌امان اسرائیل همچنین صدها هزار تن غبار سمی را در فضا آزاد کرده که تبعاتی درازمدت و مرگ‌بار خواهند داشت. هشتاد درصد مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها آسیب دیده یا ویران شده‌اند و برای اولین بار از زمان واقعه‌ی نکتبت تاکنون، کودکان فلسطینی غزه در سال جاری تحصیلی به مدرسه نرفته‌اند.

هم‌زمان، رژیم اسرائیل و جماعت وطن‌گزینش^۳ طی ۱۲ ماه گذشته مقدار بی‌سابقه‌ای زمین را در کرانه‌ی باختری دزدیده‌اند. این سرقت همراه بوده با خشونت فزاینده‌ای علیه بدن‌های فلسطینی: بیش از ۷۰۰ نفر کشته شده‌اند، ۵۰۰۰ نفر مجروح شده‌اند، و هزاران نفر دیگر دستگیر شده‌اند؛ به گونه‌ای که شمار زندانیان سیاسی فلسطینی به حدود ۱۰۰۰۰ نفر رسیده است.

بیشتر که به سمت شمال برویم، یعنی در لبنان، رژیم اسرائیل تهاجمش را گسترش داده و بیش از یک میلیون نفر را طی چند روز آواره کرده و بیش از ۱۸۰۰ نفر را، به شمول دبیر کل حزب‌الله یعنی حسن نصرالله، کشته است.^۴ بمباران‌های اسرائیل پیوسته محله‌ها و اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی را از آسمان هدف قرار داده‌اند و هم‌زمان نیروهای استعماری تهاجم زمینی‌ای را نیز در اوایل اکتبر ۲۰۲۴ آغاز کردند.

در میان این خشونت سببانه، مسئله‌ی همدستی هرگز زنده‌تر از این نبوده. رژیم‌های متحد [اسرائیل]، از جمله ایالات متحده و آلمان، پشتیبانی بی‌وقفه‌شان از اسرائیل را با بسته‌های کمک نظامی هرچه بیشتر و با فروش فزاینده‌ی تسلیحات ادامه داده‌اند. بیشتر روابط دیپلماتیک و تجاری رژیم اسرائیل نیز دست‌نخورده مانده‌اند؛ نه فقط در غرب، بلکه در سرتاسر جهان عرب نیز. این همدستی‌ها با نقض فاحش حقوق بین‌الملل انجام می‌پذیرند، چرا که حقوق بین‌المللی کشورهای ثالث را ملزم می‌کنند که هرچه در توان دارند را انجام دهند تا مانع نسل‌کشی شوند و در ارتکاب جنایت‌های جنگی معاونت و مباشرت نکنند. در همین حین، پوشش خبری

^۳ - Settler مردمانی که به قصد وطن‌گزیدن در سرزمینی جدید مهاجرت می‌کنند. وطن‌گزینی اغلب با استعمار توأم است اما در برخی موارد و مصادیق تاریخی، این واژه بدون دلالت‌های استعماری نیز به کار رفته. این واژه به «سکونت‌گزین» یا «مستعمره‌نشین» نیز برگردانده شده است. - م.

^۴ تا زمان ترجمه‌ی این نوشتار، یعنی در اولین روزهای آذرماه ۱۴۰۳ معادل روزهای پایانی نوامبر ۲۰۲۴، تعداد کشته‌های تهاجم به لبنان به حدود ۳۷۵۰ نفر رسیده است. - م.

نسل‌کشی در سرتاسر خروجی‌های جریان اصلی رسانه‌ای در غرب، الگویی را برملا می‌کند که حکایت از انسانیت‌زدایی عمیقاً ریشه‌دار فلسطینیان دارد.

با این وصف، به رغم اینکه هم صاحب‌نظران و هم سیاست‌گذاران، در این سالی که گذشت مکرراً اسرائیل را همچون نیرویی توقف‌ناپذیر تصویر کرده‌اند، اسرائیل هرچیزی هست جز چنین نیرویی. به‌خلاف، [مسأله اینجا است که] قدرتمندترین متحدان اسرائیل نه‌تنها هیچ گام مادی‌ای برای تحت فشار قرار دادن این دولت استعماری برای پایان دادن به خشونت جاری و مدام‌گسترش‌یابنده‌اش در سرتاسر منطقه برنداشته‌اند، بلکه به‌نحوی فعال و مشتاق شریک جرم نیز بوده‌اند. آن نحوه‌ی ترسیم سماجت بی‌وقفه‌ی اسرائیل، صرفاً همدستی و بی‌عملی دیگر ملل را که همچنان به این شناعة امکان ادامه می‌دهند، پنهان می‌کند.

شایان توجه است که مسیر نسل‌کشی اسرائیل در غزه و شدت‌بخشی به تهاجمش در جاهای دیگر، تا حد زیادی با عادی‌سازی فزاینده [ی روابط اسرائیل] با کشورهای عرب هموار شد. در حالی که اسرائیل مدت‌هاست خودش را همچون یک دموکراسی تنها که دشمنانی دژم‌خو احاطه‌اش کرده‌اند تصویر کرده، این توصیف هم از منظر تاریخی و هم در وضعیت حاضر، بی‌تردید کاذب است. در حقیقت، دولت اسرائیل از زمان تأسیسش در ۱۹۴۸ هم از مناسبات پنهانی و هم از مناسبات علنی با رژیم‌های متعدد عرب بهره برده است. این مناسبات در دهه‌ی گذشته به همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی گسترش یافته‌اند و به پیمان‌های ابراهیم در سال ۲۰۲۰ ختم شدند. روابط رسمیت‌یافته میان اسرائیل و چند کشور عرب شکافی شدید را در سرتاسر منطقه ایجاد کرده است – شکافی که اسرائیل از آن سود می‌جوید تا ایده‌ی نژادپرستانه‌ی وجود دو محور متعارض در جنوب غرب آسیا را پیش ببرد: یک محور که با ارزش‌های «متمدن» غربی همسوست و دیگری، محوری که نتانیاهو اخیراً آن را [محور] «نفرین» توصیف کرده است.

[اما] در سطح مردم‌پایه، تصویر متفاوتی آشکار شده است؛ در اینجا، بسیج مردمی میلیون‌ها نفر در سطح جهان بازنمایی‌کننده‌ی بی‌پیوندی عظیم سیاست‌های دولتی با مردمان [بوده] است. در حقیقت، به‌کرات آشکار شده که اجماعی مدام‌رشدیابنده در حمایت از مبارزه‌ی فلسطینیان برای رهایی از استعمار و وطن‌گزین صهیونیستی وجود دارد. شهرهایی در سراسر جهان شاهد تظاهرات، شب‌زنده‌داری‌ها، بست‌نشینی‌ها و نافرمانی‌های مدنی‌ای برآمده از خشم علیه نسل‌کشی جاری بوده‌اند. پردیس‌های دانشگاهی نیز به مکان‌های مقابله بدل شده‌اند که

در آن‌ها دانشجویان و اعضای هیأت علمی از مدیران [دانشگاه‌ها] خواسته‌اند تا روابط خود را با نهادهای همدست قطع کرده و از سرمایه‌گذاری‌های شریکِ جرم، سرمایه‌برداری کنند.

نزدیک‌تر به فلسطین، کشورهای در سرتاسر منطقه نیز شاهد بسیج مردمی مدام بوده‌اند که اغلب در رویارویی با مقامات محلی رخ داده. برای مثال در اردن، خیابان‌ها سرشار شده از اعتراضاتی در همبستگی با فلسطین و علیه همدستی این کشور با رژیم اسرائیل؛ همدستی‌ای که از معاهده‌ی «وادی عرب» در سال ۱۹۹۴ ریشه می‌گیرد و به پیوندهای اقتصادی با اسرائیل و [دریافت] پشتیبانی نظامی از ایالات متحده گسترش می‌یابد. در مصر، تظاهرات‌های مشابه کوچک ولی قدرتمندی شکل گرفته‌اند که در آن‌ها معترضان دخالت مستقیم حاکمیت [مصر] در محاصره‌ی غزه را محکوم می‌کنند. مردم در پایین و بالای جهان عرب هرچه بیشتر و بیشتر بین حضور امپریالیستی ایالات متحده در منطقه، اقتدارگرایی فزاینده، و سرکوب مردم فلسطین، پیوند برقرار می‌کنند.

چه در پیش است؟ ترسیم یک آینده‌ی رهایی‌یافته

حساب و کتاب کردن این ویرانی هضم‌نشدنی به‌خودی‌خود چالشی است دشوار، خصوصاً که هم نسل‌کشی اسرائیل در غزه و هم تهاجمش به لبنان پابرجا هستند، و منطقه نیز روی مرز یک جنگِ هنوز وسیع‌تر است. اما فراسوی گذشته و اکنون، تکلیفی هنوز بزرگ‌تر اما ضروری پیش روست: [تکلیف] اندیشیدن به فراسوی این دقیقه‌ی حاضر، به زمانی که در آن سرکوب استعمار وطن‌گزین صهیونیستی دیگر مؤلفه‌ای از زندگی فلسطینیان نیست؛ و [تکلیف] ترسیم راه‌هایی برای پل زدن بر شکاف میان لحظه‌ی اکنون با این آینده‌ی عمیقاً دیگرگون.

کثیری از موانع بر سر راه این کردوکار قرار گرفته‌اند. توالی تراژدی‌ها و خشونت‌هایی که فلسطینیان به‌طور روزانه با آن مواجهند شاید یکی از بزرگترین گروگرفت‌های پیش‌روی ترسیم آینده باشد، چرا که فلسطینیان غزه کماکان در حال تحمل بار خشونت استعمار وطن‌گزین صهیونیستی‌اند. لاجرم، بقای ابتدایی برای بسیاری کسان اولویت می‌یابد، و وقف کردن اندیشه به سوی [ترسیم] چشم‌اندازها از آینده‌ای رهایی‌یافته برای فلسطین، همچون تکلیفی محال و چه‌بسا کاری برای از-ما-به‌تران به‌نظر می‌رسد.

سد دیگری در برابر این کوشش، آن است که مؤلفه‌های آنچه که در موضوع آینده‌ی فلسطین ممکن و شدنی است را مدت‌هاست که کسانی شکل داده‌اند که سیاست‌ها و ارزش‌هایشان در تقابل با رهایی فلسطین قرار دارد. در واقع، طی دو دهه‌ی اخیر، به فلسطینیان گفته‌اند که آینده‌شان را در چارچوب راه‌حل دو-دولتی تصور کنند، که در آن، حقوق جمعی و فردی‌شان تقلیل یافته و شکلی سربریده از خودآیینی^۵، لباس خویش‌فرمانی^۶ به تن می‌کند. رهبری فلسطینیان نیز به سهم خودش به ازای دریافت خُرده‌ریزه‌هایی از قدرت، تسلیم این مؤلفه‌ها شد و بدین ترتیب، آنچه که یک مبارزه‌ی رهایی‌بخش ضداستعماری بود را به پروژه‌ی دولت‌سازی تبدیل کرد. نزد بسیاری از کشورهای ثالث، روایت راه‌حل دو-دولتی همچون حجابی خوشایند بود که امکان تداوم استعمار زمین‌های فلسطینی را فراهم می‌کرد.

در اوایل سال ۲۰۲۰، فراخوانی مجدد برای اقدام در میان فلسطینیان و متحدانشان برآمد که بر نیاز فوری به تخیل رهایی و آغاز ساخت راهی به‌سوی آینده‌ای یک‌سر متفاوت تأکید داشت. به تأسی از سنن و دانش‌پژوهی‌های دیگر مردمان بوم‌زاد^۷ که با پاکسازی استعماری مواجه بوده‌اند، این کوشش‌ها و اقدامات در پی آن بودند که فضایی برای به دست دادن نقشه‌ای اولیه برای آینده‌ای رها از سلطه‌ی استعماری بیافرینند. از آن زمان بدین سو، فلسطینیان ناچار به تاب آوردن یک پاندمی جهانی، سرکوب شدید جنبش‌های مردمی و متحدکننده، و نسل‌کشی جاری در غزه شده‌اند.

با این حال، تکلیف تخیل، همچون همیشه، تکلیفی فوری است. سالی که گذشت، بازآرایی اولویت‌های جنبش را برای بازگشت به کردوکار ترسیم آینده، ضروری می‌کند. با در نظر داشتن اینکه این کوشش، تعهدی است درازمدت و بدون ثمرات حاصل از آورده‌های کوتاه‌مدت، گام‌های زیر بازتاب‌دهنده‌ی آن سمت‌وسوهایی‌اند که می‌تواند به گشودن امکان‌هایی برای [شخص] خیال‌اندیش فلسطینی، کمک کند:

مرکزیت‌زدایی از حقوق بین‌الملل

در دو دهه‌ی اخیر، قسمت‌های چشمگیری از جامعه‌ی مدنی فلسطین و جنبش همبستگی و سبک‌ترش، حقوق بین‌الملل را در مرکزیت کار خود قرار داده‌اند. با این حال، نزد بسیاری، نسل‌کشی جاری در غزه اثری ژرف

⁵ autonomy

^۶ - Sovereignty - اعمال حاکمیت مستقل - م.

⁷ indigenous

بر قدرت ادراک شده‌شان از رژیم حقوقی بین‌الملل داشته و سوگیری‌های نهادی عمیق این رژیم حقوقی را آشکار کرده است.

اسرائیل به شکلی نظام‌مند مفاد کنوانسیون‌های ژنو در رابطه با جنگ و اشغال را نقض کرده، و طی سال گذشته دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) دریافته که این دولت در حال ارتکاب اقداماتی است که اطلاق واژه‌ی نسل‌کشی به آن باورپذیر است.^۸ با این وجود، نه تنها ایالات متحده، بریتانیا و دیگر بازیگران، این نقض‌های قوانین را کوچک شمرده و نادیده گرفته‌اند، بلکه فعالانه، اقدامات برای حساب‌کشی کردن از اسرائیل از طریق مجاری موجود حقوقی را نیز سد کرده‌اند. از این رو، نسل‌کشی غزه صرفاً چیزی را پررنگ کرده که بسیاری کسان مدت‌هاست که می‌دانسته‌اند: اینکه حقوق بین‌الملل برای اعمال شدن و فعال شدن مکانیزم‌های حساب‌کشی‌اش، به اراده‌ی دولت‌ها متکی است. به علاوه، هژمونی غرب در سازمان ملل بدان معناست که زندگی بعضی کسان ارزشمندتر از زندگی بعضی کسان دیگر محسوب می‌شود. این امر، به کمال، در پاسخ بین‌المللی در قبال اوکراین در ماجرای تهاجم روسیه و در مقایسه‌ی آن با واکنش در قبال غزه، نمایان شد.

هرچند کنشگران حقوقی ممکن است در رژیم حقوقی بین‌الملل دستاوردهای چندی برای مبارزه‌ی فلسطین حاصل کنند، آشکار است که نه دادخواهی مردم فلسطین و نه رهایی آنان، از خلال قطع‌نامه‌های سازمان ملل حاصل نخواهد شد. بنابراین، لازم است از حقوق بین‌الملل در مقام یک چارچوب، مرکزیت‌زدایی شود، و به آن صرفاً همچون تاکتیکی در میان بسیاری تاکتیک‌های دیگر در جعبه‌ابزار مقاومت نگریسته شود، و نه همچون خودِ جعبه‌ابزار.

تغییر جهت‌گیری رو به مردمان جنوب جهان

نزد بسیاری کسان در شرق مدیترانه و در سرتاسر جنوب جهانی، درگیر بودن با مبارزه‌ی فلسطین هرگز صرفاً تقلایی نظری یا گفتاری نبوده. بلکه این درگیری مدت‌هاست که همچون پراکسیس^۹ فهم شده، چرا که رهایی فلسطین عنصری ضروری برای تغییر رادیکال در سرتاسر جهان به حساب آمده.

^۸ اشاره به رأی مقدماتی دیوان بین‌المللی دادگستری که در پاسخ به شکایت آفریقای جنوبی به اتهام نسل‌کشی از اسرائیل، این اتهام را «باورپذیر» دانست و بدین ترتیب، بررسی تکمیلی پرونده را برای صدور رأی نهایی پذیرفت. در کمال تأسف، بررسی پرونده‌ی نسل‌کشی و صدور رأی نهایی و قطعی در آن در دیوان مذکور، به روال معمول، چندین سال زمان می‌برد. و تازه در آن زمان هم، تبعات مادی و عینی صدور رأی قطعی احتمالی در محکومیت نسل‌کشی اسرائیل، مشخص و قابل‌پیش‌بینی نیست. - م.

^۹ Praxis - عمل هماهنگ با نظر، یا عمل مبتنی بر نظریه. - م

طی انقلاب مصر^{۱۰}، کنش‌گران بارها می‌گفتند که راه اورشلیم از قاهره می‌گذرد. یکی از این کنشگران علاء عبدالفتاح^{۱۱} بود، نویسنده و زندانی سیاسی مصری. عبدالفتاح از نسلی از مصریان است که با دیدن تصاویر مقاومت فلسطینیان در برابر اشغال‌گری در انتفاضه‌ی دوم تربیت شده‌اند. تظاهرات دانشجویی در حمایت از قیام فلسطین [در آن سال‌ها]، سرانجام پشتیبان و تغذیه‌کننده‌ی جنبشی گشت که به انقلاب مصر در سال ۲۰۱۱ منجر شد. در سال ۲۰۲۱، عبدالفتاح نوشت که برای او و بسیاری از هم‌نسلانش، ریشه‌های انقلاب در فلسطین جای داشتند.

بینش‌های عبدالفتاح بازنمایی‌کننده‌ی فهمی‌اند که بسیاری کسان در سراسر منطقه در آن شریکند: اینکه آزادی فلسطین پیوندی ماهوی با آزادی تمام باهمستان‌های^{۱۲} تحت حکومت‌های اقتدارگرا دارد که رژیم‌هایشان پیش از هر چیز در خدمت منافع استعماری و امپریالیستی هستند. نبرد برای هریک از این‌ها، معادل نبرد برای دیگری است. این پیوند تا فراسوی جهان عرب و تا باهمستان‌هایی در جنوب جهانی، از الجزایر گرفته تا آفریقای جنوبی و تا مردمان بومی جزیره‌ی لاک‌پشت^{۱۳}، گسترش می‌یابد. فی‌المثل، دولت آفریقای جنوبی در دسامبر ۲۰۲۳ اتهام نسل‌کشی را علیه اسرائیل در دیوان بین‌المللی دادگستری پیش کشید. در آوریل ۲۰۲۴، نیکاراگوئه این نبرد حقوقی را وسعت داد و علیه آلمان به اتهام تسهیل نسل‌کشی اقدام حقوقی کرد.

اکنون فوریت دارد که ما پیش‌دستانه و فعالانه بکوشیم تا مبارزه‌ی فلسطین را به شکل مبارزه‌ای سامان دهیم که خود را رو به سوی چارچوبی جنوب جهانی تنظیم می‌کند. چنین کاری، مستلزم فاصله گرفتن از اولویت‌دهی به اقدامات همبستگی جویانه با مردمانی است که در موقعیت قدرت فرادست‌گونه قرار دارند، و به جای آن، رفتن به سراغ قدرت‌سازی جمعی همراه با دیگر باهمستان‌های استعمارشده و به‌حاشیه‌رانده.

^{۱۰} اشاره به انقلاب مصر در سال ۲۰۱۱، که یکی از نخستین انقلاب‌ها در جنبش‌های موسوم به بهار عربی بود - م.

^{۱۱} علاء عبدالفتاح در زمان انقلاب مصر سی ساله بود. اکنون وی سال‌هاست که در زندان‌های دیکتاتوری نظامی حکومت سیسی زندانی است و با اینکه مدتی پیش و در سال ۲۰۲۴ دوران محکومیت زندان او به پایان رسید، مقامات مصری کماکان از آزاد کردن او سر باز زده‌اند. - م.

^{۱۲} Communities - همچنین به «جماعت» یا «اجتماع» برگردانده می‌شود. - م.

^{۱۳} بسیاری از مردمان بوم‌زاد آن ناحیه‌ی سرزمینی که امروزه با نام «آمریکای شمالی» شناخته می‌شود، آن پاره‌ی سرزمینی را «جزیره‌ی لاک‌پشت» می‌نامند. این تعبیر را می‌توان نام بومی آن پاره‌ی سرزمینی دانست. - م.

ایجاد زیرساخت برای تخیل استعمارزدا

برای بالیدن کافی و وافی تخیل استعمارزدا، جامعه‌ی فلسطین محتاج زیرساخت‌هایی است که چنین فرایند جمعی‌ای را - و نیز کردوکار پیش‌شمایل‌بخش^{۱۴} آزمودن آن قبیل چشم‌اندازها در لحظه‌ی اکنون را - در بر بگیرد و ارج نهد.

تاریخ نیرومندی از این پراکسیس - از به هم پیوستن تخیل‌ورزی و آزمودن - از قبل در فلسطین وجود دارد. برای مثال، انتفاضه‌ی اتحاد در سال ۲۰۲۱، به‌طور زنده نشان داد که چیره‌شدن بر تکه‌پارگی و جسمانیت بخشیدن به آن گونه‌ای از اتحاد که بخش بزرگی از جامعه‌ی فلسطین مدت‌هاست طالب آن بوده، چه شکل‌وشمایلی دارد. مصداق آن مانیفست کرامت و امید بود، فراخوانی معطوف به تک‌هدف «اتحاد دوباره‌ی جامعه‌ی فلسطین در تمام اجزای متفاوتش؛ اتحاد دوباره‌ی اراده‌ی سیاسی ما، و ابزارهای مبارزه‌ی ما، برای رویارویی با صهیونیسم در سرتاسر فلسطین». به عبارت دیگر، این مانیفست طرفدار عدم‌تفکیک به‌مثابه تنها چارچوب [قابل قبول] برای به‌چالش کشیدن مؤلفه‌های استعماری امر ممکن بود.

طی سال گذشته، اردوگاه‌های اعتراضی در پردیس‌های پرشمار دانشگاهی نیز به‌طریقی مشابه، نقش حیاتی فضاهای از آن خود شده را برای نیل به این مقصود، نمایش داده‌اند. در آنجا، دانشجویان نشان دادند که تسهیم دانش به‌شکلی استعمارزدا و مشارکتی چه شکل‌وشمایلی می‌تواند و باید که داشته باشد، و میان خودشان و پارادایم‌های مسلط دانش که ریشه در سفیدبرترانگاری^{۱۵} و پاکسازی مردمان بوم‌زاد دارند، تمایز گذاشتند.

امروزه، واجب است که جنبش بر این دستاوردهای گذشته سرمایه‌گذاری کند و منابع را وقف ابتکاراتی کند که اندیشه‌ورزی رادیکال و کاوش‌گری پیش‌شمایل‌بخش را ممکن می‌کنند. این امر می‌تواند در سطوح متعددی انجام پذیرد، از سازماندهی مردمی گرفته، تا از نو تصویر کردن سیاست‌گذاری معطوف به رویکردهایی تازه در قبال آموزش. چنین کاری در خدمت وسعت دادن به فهم جمعی از امر ممکن خواهد بود، و زمینه را برای آینده‌ای رهایی‌یافته فراهم خواهد کرد، و مهارت‌های ضروری برای نیل به آن مقصود را تیز و پرورش‌یافته خواهد ساخت.

^{۱۴} Prefigurative - اشاره به کار و کرداری که خیالی در آینده را در مقیاس کوچک و در لحظه‌ی اکنون شمایل می‌بخشد و شکل می‌دهد. - م.

^{۱۵} White supremacy

لينك متن اصلى:

<https://al-shabaka.org/commentaries/reimagining-palestine-after-one-year-of-genocide/>